

سیاست خارجی راهبردی عربستان در آفریقا: موازنه‌گرایی در برابر جمهوری اسلامی ایران

الهام کشاورز مقدم^{*}

۱. پژوهشگر

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۰

چکیده

سیاست خارجی عربستان در نظام بین‌الملل، بیش از هر چیز برآیند نوع نگاه رقابتی این کشور به جمهوری اسلامی ایران و معادلات امنیتی در منطقه غرب آسیاست. پژوهش حاضر قصد دارد تا با بهره‌گیری از روش پژوهش اسنادی و تکنیک تحلیل بازتابی، تبیین نماید که عربستان چگونه برای شکل‌دهی به عمق استراتژیک، کنترل آب‌های بین‌المللی، نفوذ در ساختار سیاسی کشورهای آفریقایی و جریان‌سازی از گروه‌های سلفی در آفریقا به دنبال کاهش قدرت ایران، تهدید آفرینی برای ایران و افزایش ظرفیت تهاجمی خود است. عربستان معتقد است که ایران قابلیت تهاجمی بالایی در منطقه دارد و به راحتی می‌تواند به یک کشور با توان تهاجمی و آغازکننده جنگ تبدیل شود. این کشور با شکل‌دهی به سیاست گسترش عمق ژئوپولیتیک و استراتژیک، مداخله‌گرایی و مسلط نمودن گفتمان فرهنگی عربستان در آفریقا تلاش دارد تا معادلات امنیتی را با موازنه‌سازی فرامنطقه‌ای به تهدیدات حاد امنیتی برای جمهوری اسلامی تبدیل سازد.

واژگان کلیدی: عربستان، نواقع‌گرایی تهاجمی، موازنه قدرت، دریای سرخ، مداخله‌گرایی، جریان‌های تکفیری.

* Email: elham_keshavarz4117@yahoo.com

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل بر روی این گزاره که مسلط‌ترین الگوی امنیتی جهت ایجاد ترتیبات و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا رویکرد رئالیستی بازیگران منطقه‌ای است، اتفاق نظر دارند. (Loft, 2023, Silliman & et.al,2023, Almesaini & et.al,2020, Safavi,2023) برخی از پژوهشگران حوزه غرب آسیا معتقدند دغدغه‌های امنیتی در کنار تلاش برای بقا، خودیاری و بی‌اعتمادی، همچنان میان بازیگران منطقه پابرجاست. (Ahmed, 2022, Culbertson & et.al,2022, Zarras,2020) برخی نیز در سبب‌شناسی این امر به منافع متعارض و متضاد، اختلاف‌های قومی و مذهبی، تعارضات ایدئولوژیکی، اختلافات مرزی و سرزمینی و دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه اشاره نموده و عنوان کرده‌اند که این عوامل سبب گشته سطح تهدیدات امنیتی در منطقه رو به تزاید باشد. (Divsallar & Narbone,2021, Almesaini & et.al,2020, Loft, 2023) در این اثنا، انباشت قدرت توسط برخی موجب می‌گردد تا سایر بازیگران از موازنه‌سازی و بازدارندگی بهره گیرند و چرخه رفتار سیاست‌ خارجی دولت‌ها بر منازعه و نه همکاری استوار شود. در نتیجه شکل‌گیری چنین فضاها؛ اتحادها ناپایدار، خصومت‌ها آشکار و رقابت‌ها رو به تزاید هستند. در چنین محیط نامنی ایران و عربستان ناگزیر به انتخاب رویکرد رئالیستی و سیاست‌هایی چون موازنه‌سازی و بازدارندگی هستند.

مطالعات تجربی صورت گرفته حاکی از آن است که ماهیت شکل‌گیری نظم سیاسی در سرزمین حجاز و نوع تجسم یافتن قدرت سیاسی در چارچوب عربستان سعودی تفوق رویکرد امنیتی این کشور را در اولویت (نسبت به رویکردهای فرهنگی و اقتصادی) قرار داده است. (Kanhkoun, J.& Panth, S., 2020, Paul, J. 2022) به نظر می‌رسد ثروت ناشی از ذخایر نفت به همراه ایدئولوژی وهابیت این ظرفیت را برای دولتمردان این کشور مهیا نموده تا در چارچوب نظم منطقه‌ای و برای افزایش امنیت و کاهش تهدیدات وجودی، در پی گسترش قدرت و حفظ بقای خود باشند. مضافاً اینکه همجواری با کشورهای چون عراق، ایران، مصر و ترکیه، دستیابی به فرصت‌های افزایش قدرت را برای عربستان ضروری نموده است. (Almesaini & et.al,2020) از این رو ریاض تلاش نموده تا از مسیر حمایت یک قدرت جهانی یعنی ایالات متحده و حضور گسترده کشورهای فرامنطقه‌ای، نظم امنیتی منطقه را به نفع خود تغییر دهد. این موضوع در ایران اما با وقوع انقلاب اسلامی و عینیت یافتن قدرت شیعیان در چارچوب یک ساختار سیاسی منسجم و

قدرتمند به منزله افزایش قدرت جمهوری اسلامی تلقی شد. چنین دریافتی از سوی دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان سعودی به منزله تهدید وجودی ریاض محسوب و سعودی را بر آن داشته تا با تلاش برای ایجاد بازدارندگی و موازنه‌سازی درون منطقه‌ای بر اساس این ذهنیت که جمهوری اسلامی توانایی به چالش طلبیدن بقای عربستان را دارد سیاست رئالیسم تدافعی را برای سال‌ها اولویت نخست خود در برابر جمهوری اسلامی در نظر بگیرد. گرچه در طول تاریخ همکاری‌های گسترده‌ای به لحاظ پیشینه تمدنی و تاریخی میان دو کشور وجود داشته؛ (انتظاری، ۱۳۸۹) اما در اغلب اوقات و به ویژه دهه‌های اخیر "رقابت" اصل و بن مایه تعاملات دو کشور را تشکیل می‌داده است و همواره استراتژی‌های غالب در رویکرد امنیتی دو کشور، مبتنی بر خصومت و دشمنی بوده است. به گونه‌ای که برای سال‌ها افزایش سلاح‌های متعارف و غیر متعارف در چاقوب بازدارندگی، موازنه‌سازی، نفوذ منطقه‌ای و شکل‌دهی به الگوهای دوستی و دشمنی در چارچوب دو محور مقاومت و سازش مهم‌ترین رویه امنیتی دو کشور قرار گرفته است. (Kanhkouen, J.& Panth, S., 2020, She,2023),

در این اثنا تحولات منطقه‌ای و فروپاشی کشورهای هم‌جوار هم‌چون نظام سیاسی عربستان را دارند موجب باز تعریف مجدد رویکرد امنیتی عربستان از خود و اقدام بر اساس استراتژی‌های جایگزین گردید. شروع انقلاب‌های عربی از منطقه آفریقا و کشور تونس در سال ۲۰۱۰ و تسری آن به کشورهای لیبی، مصر، بحرین و یمن، نگرانی کشورهای محافظه‌کار هم‌چون عربستان را برانگیخت تا از فرصت حرکت‌های اعتراضی مردم سوریه بهره‌گیرند و علاوه بر ممانعت از کشیده شدن چنین خیزش‌های مردمی به کشور خود، سعی در تغییر موازنه قدرت به سود خود و ضرر ایران نمایند. رقابت بر سر کنترل بحران‌ها و مواضع متضاد، تقابل دو کشور را آشکارتر کرد. عربستان سعی می‌نمود تا در رأس کشورهای عربی منطقه تلاش کند تا از یک نظم تک قطبی با محوریت ایران در منطقه جلوگیری کند و استراتژی موازنه‌سازی سخت و فراگیر در قالب استفاده از نیروی نظامی و تداوم جنگ‌های نیابتی، جلب حمایت آمریکا و غرب و افزایش تسلیحات نظامی خود و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را (ائتلاف عربی، شورای همکاری خلیج فارس، ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم) پی‌گیری کند. با روی کار آمدن شخصیت‌های جدید در عرصه سیاسی عربستان، رویکرد امنیتی این کشور تغییر یابد و جهت تقابل‌گرایی با ایران به سوی رئالیسم تهاجمی پیش رود و جهت دستیابی به هژمونی منطقه‌ای از موازنه برون منطقه‌ای بهره‌گیرد. (Almesaini & et.al,2020) بدین

ترتیب منطقه آفریقا به عنوان کانونی مهم برای سیاست خارجی عربستان و راهی برای قرار گرفتن در سطح بالاتری از قدرت ایران، مورد توجه قرار گرفته است. (Treiber,2022, Hafez,2023) در حقیقت عربستان به عنوان یک موازنه‌گر خارجی و فراملی در منطقه آفریقا عمل می‌کند. ریاض به دنبال حیات خلوتی است که بتواند مزیت برتری را نسبت به ایران به دست گیرد و این فضا توسط آفریقا فراهم شده است. بنابراین ضروری است تا سیاست خارجی ایران در برابر رقیب منطقه‌ای خود فراتر از چارچوب‌های سیاست همسایگی و منطقه‌ای به مناطق پیرامونی نیز توجه نماید این مهم نه تنها در عرصه اجرایی بلکه در پژوهش‌های مربوطه نیز مورد غفلت قرار گرفته است. این در حالی است که به موازات افزایش اهمیت قاره آفریقا، عربستان در اندیشه موازنه‌سازی برون منطقه‌ای و کشاندن تقابلات خود با ایران به فرامنطقه غرب آسیاست از این منظر بررسی اقدامات سیاست خارجی عربستان در آفریقا نیز ضرورت می‌یابد.

۱. سؤال

آیا سیاست خارجی تهاجمی عربستان در رقابت با ایران در منطقه آفریقا شکل گرفته است؟
فرضیه: عربستان از مسیر سیاست گسترش عمق ژئوپولیتیک و استراتژیک، مداخله‌گرایی و ایجاد عمق فرهنگی در آفریقا به موازنه‌گرایی فرا منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران روی آورده است.

۲. روش پژوهش

در این مطالعه از روش پژوهش اسنادی و تحلیلی استفاده شده است. در این روش پژوهشگر برای داده‌های پژوهشی خود کنشگران، وقایع و پدیده‌های اجتماعی را از بین منابع و اسناد جمع‌آوری می‌کند. (Stewart & Kamis,1984) منابع و اسناد به کار رفته در این پژوهش عبارتند از کتب، مقالات معتبر علمی داخلی و خارجی، طرح‌های پژوهشی و سایر مدارک معتبر مرتبط با موضوع مطالعه که به صورت هدفمند انتخاب شد. در گام نخست، اطلاعات لازم پیرامون شناخت دقیق و صحیح موضوع، با توجه به کتب و منابع علمی و اسناد معتبر مرتبط جمع‌آوری و سپس با اتکا بر گزاره‌های

منطقی چارچوب تئوریک پژوهش و با استفاده از تکنیک تحلیل بازتابی^۱ یا فکری به تحلیل موضوع پژوهش پرداخته شد. (استراوس و کوربین، ۱۳۹۵).

۳. مبانی نظری

معمای امنیت، خودیاری، منافع ملی و البته تأثیر ساختار بین‌المللی بر رفتار سیاست خارجی کشورها در نظریه نواقع‌گرایی، موجب شده تا امنیت به کانون مناسبات و تعاملات کشورها بدل شود. (Waltz, 1979, 97) در این مسیر، نواقع‌گرایی تدافعی، افزایش قدرت را در راستای تأمین امنیت در پی خواهد داشت. بدین معنا که نواقع‌گرایی تدافعی، با اتخاذ رویکردی دفاعی و تلاش برای بروز ندادن رفتارهای تهاجمی سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد و از سوی دیگر با مسلح کردن خود و بالا بردن قابلیت‌های دفاعی، در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش و تداوم بقای خود را افزایش می‌دهد. (Culbertson & et.al, 2022) بنابراین دولت‌های جویای امنیت به علت تمایلات درونی، به طور کلی قادرند یکدیگر را به عنوان جویندگان امنیت مورد شناسایی قرار داده و از کشمکش و تضاد جلوگیری کنند. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۲: ۵) بر اساس مبانی نظری نواقع‌گرایی تدافعی، در نظامی که هر دولتی گرگ دولت دیگر محسوب می‌شود و فریبکاری و عدم اطمینان مشخصه آن است. دو مکانیسم مهار جنگ و افزایش امنیت برای کشورها عبارت خواهد بود از موازنه‌سازی و بازدارندگی. (Kaufman & et.al, 2007: 15, Jose, 2022) رفتار سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی با اعتقاد بر چنین راهبردی مبتنی بر منطقه‌گرایی، موازنه قوا در برابر بازیگران تهدیدآفرین منطقه‌ای، افزایش توان نظامی و ارتقا ظرفیت فناوری اتمی خود جهت بازدارندگی است. (کشاوری، ۱۳۹۶: ۶۴) گرچه جمهوری اسلامی همواره تلاش نموده تا با برقراری ارتباطات و تعاملات سازنده با غرب، سطح بازیگری خود را از منطقه غرب آسیا فراتر ببرد؛ اما تاکنون نتیجه‌ای حاصل نگردیده است. در سوی دیگر و از منظر تئوری نواقع‌گرایی تهاجمی، بی‌اعتمادی دولت‌ها سبب می‌شود تا احتمال همکاری میان بازیگران به شدت کاهش یافته و زمینه تعاملات چالشی و بحران‌آفرین در نظام بین‌الملل بیشتر گردد. علت این امر، کسب دستاوردهای نسبی توسط بازیگران است. (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۴) بر مبنای این دیدگاه می‌توان گفت عربستان نه تنها خواهان امنیت و گسترش قدرت خود در برابر ایران است؛ بلکه مزیت دستاورد هسته‌ای ایران

1. Reflective analysis

را بر نمی‌تابد و تلاش دارد تا با اثرگذاری بر ذهنیت کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ، تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران تداوم داشته باشد.

همچنین، بر اساس منطق پیشینه‌سازی قدرت، در نواقعی گرای تهاجمی دولت‌ها مدام در پی افزایش قدرت نسبی خود هستند تا بتوانند به قدرت هژمون تبدیل شوند. در همین مسیر، عنصر جغرافیا و ژئوپلیتیک برای نواقعی گرایان تهاجمی یک موضوع با اهمیت و اولویت‌دار می‌شود که بر الگوهای همکاری و منازعه تأثیر می‌گذارد. (همان: ۱۷۰) به عبارت دیگر، واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که وقتی قدرت دولت‌ها افزایش می‌یابد آن‌ها به دنبال گسترش نفوذ خود در خارج از مرزهایشان می‌روند و به موازنه‌گران برون‌سرزمینی بدل می‌شوند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۷۲) لذا از این منظر می‌توان ادعا نمود که درک اهمیت ژئوپلیتیک منطقه شمال آفریقا و مسأله دسترسی به آب‌های جهانی سبب شده تا عربستان با استفاده از این مزیت جغرافیایی سعی در افزایش حضور خود در منطقه نماید تا مسیری برای نفوذ جمهوری اسلامی و بتواند بر نقل و انتقالات آبی کشورهای منطقه از مسیر دریای سرخ و کانال سوئز اثر بگذارد. از این رو حضور عربستان در منطقه آفریقا در ادامه مناسبات رقابتی با ایران محسوب می‌شود. از طرفی به نظر می‌رسد حضور کمرنگ جمهوری اسلامی در منطقه آفریقا نیز به سبب تأکید تهران بر گزاره‌های نواقعی‌گرایی تدافعی است که در چارچوب سیاست‌های همسایگی و منطقه غرب آسیا باقی مانده است. اهمیت منطقه آفریقا تا جایی است که پژوهشگران روابط بین‌الملل قرن بیست و یکم را قرن آفریقا نامیده‌اند. (Fegeant, 2022) چنین نامگذاری حاکی از رقابت‌های شدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت پیشینه‌سازی دستاوردهای خود در این قاره است. (Authorized, 2020) شواهد موجود حاکی از آن است که این موضوع کمتر در نگاه تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی نسبت به آفریقا به عنوان منطقه ژئوپلیتیکی اثرگذار بر معادلات منطقه‌ای و اثرگذاری این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی (رای‌دهی به لوایح ضد ایرانی) وجود دارد؛ در حالی که عربستان با دو هدف اصلی سعی در گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه آفریقا به ویژه شرق و شمال آن دارد: نخست اینکه برای حل بحران‌های منطقه‌ای خود در غرب آسیا همچون بحران یمن می‌تواند از ظرفیت کشورهای آفریقایی بهره‌گیرد. دوم با گسترش گفتمان سیاسی، اقتصادی و به ویژه مذهبی عربستان، عرصه‌ای برای نفوذ و ابراز قدرت جمهوری اسلامی باقی نمی‌ماند. بنابراین منطقه آفریقا و سیاست‌های دو کشور در این منطقه نقطه افتراق رویکرد امنیتی دو کشور را نشان می‌دهد. ایران خود را به لحاظ قدرت، یک بازیگر منطقه‌ای بر می‌شمرد و سعی دارد

تا از مسیر بازدارندگی، نفوذ منطقه‌ای و ایجاد محور مقاومتی پر قدرت و حل مسائل خود با کشورهای غربی، جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا دهد. درحالی‌که اکنون عربستان با تلاش جهت ورود به مناسبات سیاسی کشورهای آفریقایی سعی دارد بر پایه رویکرد تهاجمی خود بازی در سطح دو منطقه را پیگیری نماید.

۴. بحث و بررسی

فراتر از دریچه نگاه نواقع‌گرایی تهاجمی، چرخش عربستان به سوی آفریقا می‌تواند به دلایل ذیل باشد: نخست؛ چرخش نگاه سیاست خارجی عربستان در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای بر مبنای نواقع‌گرایی تهاجمی: ریاض به این موضوع می‌اندیشد که تلاش برای مهار ایران و فشار بر کشورهای غربی جهت اعمال تحریم‌های همه‌جانبه و جلوگیری از برنامه‌هسته‌ای ایران بی‌فایده خواهد بود. ضمن اینکه سایه اتمی ایران می‌تواند بر کل منطقه گسترده شود و اجازه ابتکار عمل را از عربستان بگیرد. از این رو ریاض نیازمند فضایی بکر برای بازیگری است که بتواند ظرفیت تهاجمی و اثرگذاری خود بر معادلات منطقه را افزایش دهد و فرمول امنیتی مشابه غرب آسیا داشته باشد. منطقه آفریقا می‌تواند چنین ظرفیتی را برای ریاض ایجاد کند. دوم، عدم موفقیت در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای سوریه، لبنان، عراق و بی‌فرجام ماندن عملیات نظامی در یمن: جنگ در یمن به خوبی نشان داد که تا چه اندازه عربستان نیازمند گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه شاخ آفریقا است. افزایش قدرت حوثی‌ها به معنای افزایش دسترسی ایران به دریای سرخ و تسلط بر تنگه باب‌المنندب می‌تواند امنیت کشتی‌های تجاری ریاض را به مخاطره اندازد و بر جریان انتقال انرژی اثرگذار. سوم، تأثیر تحولات آفریقا و خیزش‌های اسلامی در نظم امنیتی منطقه غرب آسیا: اعتراضات سیاسی و فروپاشی دومینووار نظام‌های اقتدارگرای شمال آفریقا و تسری آن به کشورهای منطقه غرب آسیا این تصور را تقویت بخشید که معادله موازنه امنیت و قدرت در منطقه تا حد بسیاری مبتنی بر رویدادهای شمال آفریقا است. به سبب متصل بودن سرنوشت سیاسی و فرهنگی مشترک میان مردمان این منطقه با کشورهای غرب آسیاست که بسیاری از متفکران مصر، لیبی و برخی کشورهای آفریقایی را جز لاینفک منطقه غرب آسیا بر می‌شمارند. تحولات ۲۰۱۱ شمال آفریقا نشان داد تا چه میزان سازوکارهای این منطقه می‌تواند موازنه قدرت را در غرب آسیا بر هم

زند و رقابت سرسختانه‌ای را میان کشورهای داعیه‌داری چون ایران، ترکیه و عربستان ایجاد نماید. (Safavi, 2023) وجود اشتراکاتی چون اسلام سنی، نظام سیاسی استبدادی، ساختار قبیله‌ای جامعه، نفت و همکاری با ایالات متحده موجب شده تا کشورهای شمال آفریقا ماهیتاً احساس نزدیکی بیشتری با عربستان سعودی داشته باشند به ویژه اینکه اقلیت شیعی اجازه بروز عقاید را ندارند. در شمال آفریقا، شیعیان و نهادهای شیعی تابع دولت هستند. در واقع به دلیل قدرت دولت و گفتمان‌های حاکم بر جامعه، به جز سودان و چند بخش کوچک در مصر، شیعیان دین خود را پنهان می‌کنند. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۳) چهارم؛ دستیابی به قدرت دریایی و اثرگذاری بر نقل و انتقالات دریای سرخ و تنگه باب‌المندب: سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال کشورهای حوزه دریای سرخ، کشورهایی همچون سودان، اتیوپی، سومالی، اریتره و جیبوتی، بیشتر با ملاحظات راهبردی و امنیتی است. (Zahidi, 2023) قرار گرفتن این حوزه یعنی شرق و شاخ آفریقا در حوزه پیرامونی عربستان سعودی و البته جای داشتن این کشورها در حوزه مناطق ژئواستراتژیک شامل دریای سرخ، تنگه باب‌المندب، خلیج عدن و نزدیکی به کانال سوئز، حساسیت عربستان سعودی را نسبت به این مناطق و تلاش برای نزدیکی به کشورهای منطقه مورد نظر دو چندان کرده است. حساسیت موجود در قبال این منطقه آن هم از جانب عربستان سعودی زمانی جلوه اصلی خود را به منصف ظهور رساند که این کشور به دنبال آغاز تجاوز نظامی علیه یمن تصمیم به برقراری روابط نزدیک با کشورهای حوزه شاخ آفریقا نمود. در این میان، نقش کشورهای جیبوتی و اریتره در راهبرد نظامی عربستان در قبال یمن حائز اهمیت است. قرار گرفتن این دو کشور در دهانه تنگه راهبردی باب‌المندب و دریای سرخ و مشرف بودن آب‌های این مناطق به آب‌های ساحلی یمن توانست در اقدامات نظامی عربستان سعودی علیه این کشور مؤثر واقع گردد. عربستان سعودی به‌همراه دیگر متحدان خود در تجاوز نظامی علیه یمن حضور خود را در این منطقه این چنین توجیه می‌کنند که جنبش انصارالله یمن امنیت خطوط کشتیرانی در آب‌های این منطقه راهبردی را به خطر خواهد انداخت. (صادقی چیمه، ۱۳۹۶) کشور سودان نیز از دیگر کشورهای واقع در این منطقه است که خود را وارد ائتلاف تحت رهبری عربستان علیه یمن کرد؛ به نحوی که بخشی از نیروهای عمل‌کننده از جانب ائتلاف سعودی در یمن را نیروهای ارتش سودان تشکیل داده‌اند. (Felix, 2022 , Hafez, 2023) پنجم، بهره‌گیری از ظرفیت روابط با کشورهای آفریقایی جهت کاهش نفوذ ایران. ششم، فعال‌سازی گفتمان

تکفیری در جهت تحدید گفتمان شیعی در آفریقا. هفتم، تلاش این کشور برای جلب حمایت‌های سیاسی بین‌المللی از مسیر کشورهای قاره سیاه. هشتم، ضرورت تنوع بخشیدن به روابط با دیگر قدرت‌های بزرگ و دیگر مناطق جغرافیایی. برای عربستان سعودی منطقه آفریقا هم راستا و به موازات راهبردهای منطقه‌گرایی اهمیت دارد و می‌تواند به این کشور ظرفیت تهاجمی بدهد. در حالی که چنین نگاه استراتژیکی در سیاست خارجی ایران وجود ندارد. یکی از دلایلی که گویای این تبیین است نحوه ورود دو کشور در منطقه آفریقا و میزان تعاملات دو کشور در آفریقا است. به نظر می‌رسد قاره آفریقا به لحاظ ماهیت ژئوپولیتیکی و ایدئولوژیکی باید مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد به ویژه که دارای ظرفیت‌های ویژه‌ای است که برای تهران اهمیت دارد؛ از جمله: نخست نقش سازمان‌های بین‌المللی در افزایش میزان تحریم‌ها بر علیه ایران، ضرورت گسترش میزان تعاملات و همکاری‌ها را میان ایران و سایر کشورها به خوبی نشان می‌دهد. در این میان موضع‌گیری کشورهای آفریقایی (۵۴ کشور این قاره) می‌تواند وزنه مهمی برای چرخش نگاه تحریمی علیه ایران باشد. دوم، تأثیر بیداری اسلامی بر افزایش سود ناشی از موازنه قدرت برای جمهوری اسلامی، تغییر و تحولات در منطقه آفریقا تبیین کننده این موضوع است که ایران برای افزایش میزان قدرت خود و اثرگذاری بر جریان‌ات منطقه‌ای می‌تواند از فرصت‌های خارج از منطقه بهره جوید و یا با نقش آفرینی در منطقه هم‌جوار همچون آفریقا، تلاش نماید تا امتیازات بیشتری را از قدرت‌های منطقه‌ای دریافت نماید. در شکل حداقلی آن ایران می‌تواند عرصه منازعات و رقابت‌ها و خصومت‌ها را به خارج از منطقه غرب آسیا بکشاند و در فضای آرام منطقه‌ای و عاری از هرگونه تهدید امنیتی، در صدد حذف رقبای خود برآید. منطقه آفریقا به سبب ویژگی‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اتفاقاً بسترهای لازم را برای نفوذ فراهم کرده است. سوم، جنگ یمن نشان داد که داشتن دست برتر در کنترل سواحل بین‌المللی تا چه میزان بر سرنوشت جنگ‌ها می‌تواند مؤثر باشد. بر اساس یک گزاره در نظریه‌های ژئوپلیتیک هر کشوری که بر تنگه‌های بین‌المللی و محورهای جغرافیایی تسلط داشته باشد، توانایی تغییر نظم جهانی را داراست. (Felix, Hafez, 2023, , 2022, چهارم، ظرفیت ژئواکونومی آفریقا: در دهه اخیر تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ایران نشان داد که جمهوری اسلامی برای گشایش در عرصه اقتصادی و تجارت بین‌المللی نیازمند فضایی چون آفریقا است. گستردگی این قاره و بازاری که برای اجناس ایرانی فراهم

است می‌تواند یکی از راه‌حل‌های مهم برون‌رفت از مشکلات اقتصادی باشد. پنجم، ایجاد عمق راهبردی فرهنگی. داشتن عمق راهبردی فرهنگی، برای کشورهایی با برد متوسط قدرت همچون جمهوری اسلامی اهمیتی فزون‌تر دارد؛ چون می‌توان به عنوان بازوی فرهنگی تکامل بخش پذیرش سیاست‌ها و تصمیمات در سایر کشورها باشد. علاوه بر ضرورت فوق، از آنجا که جمهوری اسلامی یک موجودیت فرهنگی است، ایجاد عمق راهبردی به نوعی باید اقدام ذاتی جمهوری اسلامی باشد. ایجاد چنین عمق راهبردی از یک سو میزان ضربه‌پذیری و آسیب‌پذیری دولت رقیب را بالا می‌برد و از سوی دیگر همراهی افکار عمومی سایر جوامع با رویکردهای جمهوری اسلامی، موجب اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌جویانه در قبال ایران می‌شود و می‌تواند از فشارهای غرب به ویژه ایالات متحده در مواقع حساس و بحرانی بکاهد. این مهم نیازمند نفوذ در حوزه عمومی برخی کشورهاست. تجربه ایران در ایجاد جریان‌های شیعی در منطقه غرب آسیا نشان داده که با سرمایه‌گذاری بر این حوزه می‌توان، گروه‌های مختلف فرهنگی را شکل داد. (Loft, 2023)

۵. یافته‌های تحقیق

- موازنه قدرت: سیاست گسترش عمق ژئوپلیتیک و استراتژیک عربستان
شاخ آفریقا از منظر موقعیت جغرافیایی یکی از مناطق ژئواستراتژیک در جهان است. این اهمیت ناشی از وجود مؤلفه‌هایی چون احاطه بر دریای سرخ، تنگه باب‌المنندب به عنوان مسیر ارتباطی اقیانوس هند به دریای مدیترانه و دروازه ورود آسیا و غرب این قاره به آفریقا است. (Pishgahifard and Alam, 2013: 136) در طول تاریخ، پیروز میدان نبردها بازیگرانی بودند که توانسته‌اند بر مناطق محوری، سرزمین‌های حیاتی و یا به بیان تئوری‌های ژئوپلیتیکی بر قلب زمین حکمرانی نمایند. موازنه قدرت زمانی میان دولت‌ها تغییر یافته و کشورها را در تقابل آشکار با یکدیگر قرار داده است که یک بازیگر توانسته به یک وزنه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک دست یابد. از این رو شاخ آفریقا و به ویژه خط ساحلی آن به یکی از مهم‌ترین مکان‌های ژئواستراتژیک جهان تبدیل شده است. این محدوده آبی به دلیل قرار گرفتن مسیرهای تردد و تجارت دریایی بین‌الملل در آن و وابستگی بسیاری از کشورهای جهان برای عبور و مرور کشتی‌های تجاری و انجام صادرات و واردات در اقتصاد جهان، نقش و اهمیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که هر گونه ناامنی در این منطقه، اقتصاد جهان را دچار نوسان خواهد کرد. چنین اهمیت و ارزش ژئوپلیتیکی و امنیتی موجب شده است تا

جمهوری اسلامی نزدیک به یک دهه نگاه ویژه‌ای به آن داشته باشد و اکنون عربستان جهت حضور مؤثر در بخش آفریقایی این فضای دریایی، کنترل و تسلطی وافر بر تنگه باب المندب، با کشورهای شاخ آفریقا روابط همه جانبه و عمیقی را ایجاد نموده بود. به همین سبب یمن در جایگاه متحد استراتژیک ایران نقش و وزن خطیری را در سیاست‌های راهبردی ایران دارد؛ چون می‌تواند قدرت و نفوذ ایران در دریای سرخ را تثبیت کند. (علیزاده و کاظمی، ۱۳۹۹: ۵۳۱) از دیدگاه سعودی‌ها، کنترل باب المندب و تصرف بنادر مهم یمن بزرگترین اهرم فشار ایران بر عربستان و حتی امریکاست؛ بنابراین نیل به چنین مقصودی، هدف اصلی ایران و نیروهای حوثی را تشکیل می‌دهد. (Abo Alasrar, 2020) در سوی دیگر اهدافی موجب اولویت بخشیدن راهبرد گسترش و تعمیق ارتباط عربستان با شاخ آفریقا شد. نخست، در یک دهه اخیر، عربستان نسبت به سیاست‌های معاملاتی با قدرت‌های بزرگ چون امریکا به این نتیجه رسید که در بزنگاه تاریخی و لحظه‌ای که ایالات متحده امریکا، نیروهای نظامی خود را از غرب آسیا فراخواند، نیازمند یک منطقه نفوذ جهت ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای است. از این رو برای حفظ منافع ملی عربستان نیازمند رویکردی منسجم امنیتی و به عبارتی موازنه قدرت برون منطقه‌ای است. دوم، عربستان همواره در پی توسعه دکترین امنیتی خود بوده و برای غلبه بر خطرهای ناشی از بسته شدن تنگه هرمز و اختلال در سیستم حمل و نقل جهانی، محافظت از پهنه‌های جنوبی و غربی خویش، دریای سرخ را به منزله هدفی استراتژیک در اولویت قرار داد. با شروع جنگ یمن و بهره‌گیری ایران از دریای سرخ، عربستان نیز برنامه‌های خود را برای تسلط کامل بر دریای سرخ به منصفه ظهور گذاشت. اولین برنامه سعودی‌ها ریشه کن کردن حضور ایران در کشورهای سودان، جیبوتی و سومالی بود که با فشار محمد بن سلمان به این کشورها آغاز شد. سودان، جیبوتی و اریتره خیلی زود رقابت برای جذب حمایت‌های عربستان و کاهش روابط با ایران را آغاز کردند. (De Waal, 2019) سوم، توانایی محدود دریایی کشورهای شاخ آفریقا موجب شد تا عربستان جهت ایجاد هماهنگی و سازماندهی بهتر بین کشورهای هم‌مرز با دریای سرخ و البته جهت افزایش قدرت دریایی خود از مسیر ایجاد پایگاه‌های نظامی به چیرگی دریایی دست یابد. چهارم، تحت تأثیر قرار دادن جریان انتقال انرژی از تنگه هرمز و کانال سوئز این باز تولید معنایی را برای عربستان ایجاد نمود که جهت افزایش قدرت تهاجمی خود باید به یک آبراه بین‌المللی دست یابد. در حقیقت عربستان سعودی با فاصله گرفتن از متحدین منطقه‌ای خود در غرب آسیا به دنبال ایجاد عمق استراتژیک و برتری جغرافیایی (بر اساس رویکرد

نواقعی گرای (تهاجمی) در شاخ آفریقا است. تلاش‌های ناموفق این کشور جهت ایجاد عمق استراتژیک و مزیت جغرافیایی و شکل‌دهی به یک محور منطقه‌ای منسجم چون ایران در غرب آسیا، این کشور را به این نتیجه رساند تا از مسیر گسترش معاملات تجاری، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ترویج گفتمان فرهنگی وهابیت بوسیله دیپلماسی عمومی برای کسب دستاوردهای امنیتی در منطقه شمال آفریقا گام بردارد. (Zahidi, 2023; Authorized, 2020) به تعبیر برخی از نظریه‌پردازان، سیاست‌های مداخله‌گرایانه عربستان در منطقه آفریقا، حتی بازنمایی‌کننده اهمیت کسب راهبرد تهاجمی قدرت در سیاست خارجی این کشور است. گرچه اکنون چنین ظرفیتی برای عربستان در وجه تکاملی آن وجود ندارد؛ اما همسو نمودن موضع‌گیری‌های کشورهای منطقه با سیاست خارجی عربستان یک اقدام اساسی است. (Sons, 2022: 5) به موازات افزایش حضور عربستان در شاخ آفریقا، نفوذ ایران کمرنگ شد. به گونه‌ای که اکنون حوزه معاملات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی فی‌مابین ایران و کشورهای شاخ آفریقا در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا پیش از سال ۲۰۱۵ اریتره و سومالی به عنوان شرکای اصلی ایران محسوب شده و متحدانی کلیدی به شمار می‌رفتند. حضور نیروی دریایی ایران در بنادر اریتره، یک قابلیت استراتژیک به شمار می‌رفت. دسترسی به سومالی و اریتره از یکسو و کنترل سواحل دریای سرخ یمن از طریق حوثی‌ها از سوی دیگر، توانایی تهدید آفرینی ایران را در مناسبات نظامی و حمل و نقل بین‌المللی دریایی افزایش می‌داد. به عبارتی ایران ظرفیت به چالش طلبیدن تجارت بین‌المللی و بحران آفرینی در منطقه را داشت و این یک دستاورد امنیتی مهم محسوب می‌گردید. اما از سال ۲۰۱۶ با نفوذ عربستان در منطقه و تلاش برای گسست روابط ایران و کشورهای شاخ آفریقا و به تبع آن سودان، حفره امنیتی عمیقی برای جمهوری اسلامی ایجاد گردید. در واقع نفوذ اقتصادی عربستان و تحت فشار قرار دادن عمر البشیر در سودان موجب شد تا با بهانه ماجرای سفارت عربستان در ایران و پیشنهادهایی مبنی بر تأمین تجهیزات نظامی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این کشورها، اریتره، جیبوتی و سودان روابط خود را با تهران یک طرفه قطع کنند و در محیط امنیتی که ایران به طور سنتی حضور و نفوذ داشت، عربستان پیشی گیرد. (Feierstein and Greathead, 2017: 2) چنین حضوری موجب شد تا کمر بند امنیتی ریاض از غرب آسیا تا کشورهای شاخ آفریقا ادامه یابد و با ایجاد پایگاه‌های نظامی در جیبوتی و اریتره حیات خلوت جدیدی را برای خود ایجاد کند که به دور از دسترس ایران باشد.

عربستان در نشست وزرای هفت کشور مصر، سودان، جیبوتی، یمن، سومالی، اردن و عربستان در ریاض در دسامبر ۲۰۱۷، تأسیس اتحادیه کشورهای دریای سرخ را اعلام نماید. این رژیم حقوقی به منزله طرح پادشاه عربستان برای امنیت دریایی، سرمایه‌گذاری، تجارت جهانی و ثبات منطقه‌ای پیشنهاد شد و به سرعت با آن موافقت شد. وزیر خارجه عربستان هدف از این ابتکار جدید را ایجاد نهاد امنیتی جدید منطقه‌ای برای حراست از دریای سرخ و خلیج عدن اعلام کرد. (Vertin Zach, 2019: 18). گام بعدی عربستان برای مشروعیت بخشی و عملیاتی کردن نیت خویش، برگزاری مانور موج سرخ یک در آب‌های سرزمینی عربستان در دریای سرخ بود. این مانور پنج روز طول کشید و یگان‌های دریایی عربستان، مصر، اردن، جیبوتی، سومالی، سودان و یمن در آن حضور داشتند. (علیزاده و کاظمی، ۱۳۹۹: ۵۳۳)

عادل الجبیر وزیر خارجه وقت سعودی، در خصوص موافقت‌نامه همکاری اینگونه اظهار کرد که: «کار برای اجرای ایده تأسیس رژیمی که کشورهای عربی و آفریقایی مشرف بر دریای سرخ و خلیج عدن را گرد هم می‌آورد، انجام شد تا منافع این کشورها حفظ شود و به مسائل این منطقه حساس رسیدگی شود، زیرا دریای سرخ یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های آبی جهان است و میزان زیادی از تجارت جهانی از طریق آن صورت می‌گیرد. این منطقه با چالش‌هایی در زمینه امنیتی نظیر دزدان دریایی، قاچاق و تجارت انسان و چالش‌های زیست‌محیطی مواجه است. در مقابل، فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری و تجارت بین کشورهای این منطقه وجود دارد. این ایده را ملک سلمان مطرح کرد که هدف از آن ایجاد ساز و کار و رژیمی برای گرد هم آورده همه این کشورها تا بتوانند با چالش‌ها مقابله کرده و فرصت‌ها را به‌طور مؤثر غنیمت بشمارند. امیدواریم گامی در این طرح برای تکمیل اقدامات مربوط به مسائل فنی و تکنیکی و حقوقی برداشته شود. ایجاد رژیمی در دریای سرخ و شاخ آفریقا همکاری اقتصادی و زیست‌محیطی و امنیتی موردتوجه کشورهای ما را تقویت خواهد کرد. این رژیم به تقویت امنیت و ثبات در منطقه کمک خواهد کرد و همچنین در تقویت تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه سهیم خواهد شد و اقتصاد ما را به یکدیگر مرتبط خواهد کرد. این رژیم باعث هم‌نوایی در توسعه کشورهای ما در این منطقه حساس خواهد شد و در نتیجه جلوی هرگونه قدرت خارجی برای اینکه بتواند نقشی منفی در این منطقه حساس بازی کند را خواهد گرفت.^۱» بنابراین تلاش عربستان برای افزایش بازیگری در شاخ آفریقا نهایتاً به تأسیس

1. <https://fa.alalamtv.net/news/3949841/>

شورای کشورهای عربی و آفریقایی هم‌مرز دریای سرخ و خلیج عدن در ژانویه ۲۰۲۰ به صورت رسمی و به عنوان راهی برای تقویت همکاری میان اعضا و ارتقای امنیت، ثبات، تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه منجر شد.^۱ اعضای این شورا شامل عربستان سعودی، مصر، اریتره، جیبوتی، یمن، سومالی، سودان و اردن است. هدف از تشکیل این ائتلاف "تأمین امنیت مسیرهای حمل و نقل بین‌المللی و مقابله با دزدی دریایی، قاچاق و سایر تهدیدهای دریایی" عنوان شده است. (میرزایی تبار، ۱۳۹۹: ۱۴) طبق این سازوکار باید گفت عربستان تلاش دارد که کشورهای آفریقایی را به شکل یک مجموعه واحد گرد هم آورد و با ارائه ابتکار ایجاد اتحادیه، نقش رهبری را برای خود حفظ نماید. هدف اصلی عربستان از ارائه این ابتکار کسب و حفظ جایگاه برتر خود نزد کشورهای آفریقایی، نفوذ اقتصادی در این کشورها، پیشبرد اهداف سیاسی، امنیتی و استراتژیکی خود در آن مناطق، ایجاد گذرگاهی امن و جدید برای انتقال نفت عربستان به دریای سرخ و خلیج عدن از طریق مرزهای جنوبی این کشور و رهایی از تنگه هرمز، جلوگیری از نفوذ ایران، ترکیه و قطر در این مناطق است. نظر برخی از تحلیلگران درباره این اقدام عربستان سعودی این است که ریاض به دنبال ایجاد یک همکاری چند جانبه برای ایجاد نوعی ائتلاف نظامی علیه ایران و تشکیل صفی از مخالفان عربی و مسلمان " علیه این کشور است. (Vertin Zach, 2019: 18) بدین ترتیب آنچه برای جمهوری اسلامی باقی ماند مسأله دزدی‌های دریایی در فضاهاى آبی و ساحلى خلیج عدن و تنگه باب المندب است.

– بیشینه‌سازی قدرت: الگوی سیاست خارجی مداخله‌گرایی عربستان

یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی تهاجمی بازیگران این است که دولت‌ها توان مداخله‌گری در سایر مناطق و سطوح را دارا باشند. مداخله‌گری در عرصه تصمیمات راهبردی کشورهای درگیر تحولات از یکسو بیانگر قدرت تعیین کننده سعودی‌هاست و از سوی دیگر تهدیدات منافع ملی این کشور را برطرف می‌سازد. با شروع بیداری اسلامی، درک سعودی‌ها از نفوذ روزافزون ایران بر اساس تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای سبب نگرانی سران سعودی شد. برخی از متحدان اصلی عربستان، به ویژه در مصر و تونس در جریان تحولات بیداری اسلامی دستخوش تغییرات شدید

1. Arab News, Saudi Arabia and 7 countries form council to secure Red Sea and Gulf of Aden, 06 January ۲۰۲۰, ۰۳ january2019, December2018 Retrieved from: <https://www.arabnews.com/node/160912/saudi-arabia>

شدند و حکومت‌هایی در این کشورها بر سر کار آمدند که اگرچه روابط بسیار گرمی با ایران نداشتند؛ لیکن روابط صمیمی به مانند دولت‌های پیشین با عربستان نداشتند. با وجود این، به دلیل روابط ضعیف ایران با مصرِ زمانِ مبارک و تونسِ زمانِ بن‌علی، درک سعودی مبتنی بر تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران بود. (Ayoob, 2012: 39) در دوران بیداری اسلامی، رهبران سعودی، ایران را به مثابه تهدیدی در نظر می‌گیرند که با ارائه تصویری متمایز از تصویر سعودی از اسلام، سیاست نفتی متفاوت، سیاست متفاوت در قبال غرب و گونه حکومتی نوین در پی گسترش نفوذ خود در منطقه و به چالش کشیدن جایگاه عربستان در منطقه است؛ از این رو عربستان سیاست‌های مداخله جویانه گسترده‌ای را در قبال لیبی، مصر، یمن، بحرین و سوریه آغاز کردند. (Kanhkouen. & Pant, 2020, Paul, 2022)

اخوان المسلمین ایدئولوژی خود را تفسیری سنی از اسلام می‌گیرد که می‌توان آن را به عنوان آلترناتیوی از ایدئولوژی وهابی آل سعود، مطرح کرد که بُعد انقلابی و دموکراتیک پر رنگ‌تری دارد. این نگاه می‌تواند به نگاه مرکزگرایانه به عربستان و ایدئولوژی وهابی خدشه وارد کند. تفسیر اسلام بر اساس ایدئولوژی اخوان المسلمین که سیاسی‌تر، مذهبی‌تر و با گرایش‌های وسیع‌تر در سرتاسر جهان اسلام و بر اساس قواعد اسلامی است، در پی احیای نوعی خلافت اسلامی است. (Abu Al- Ainain, 2013: 2) از طرفی سعودی‌ها نگرانی داشتند تسلط اخوان المسلمین سبب بهبود روابط این کشور با ایران شود که این مسأله سبب تقویت جایگاه ایران در منطقه شد. از جمله شاهد مثال‌های این گزاره می‌توان به تقویت روابط ایران با مصر در دوران مرسی، دیدارهای متقابل دولت مرسی با مقامات ایرانی، افزایش حمایت از گروه‌های مخالف اسرائیل نظیر حماس و تقویت حزب الله، اشاره کرد که از مهم‌ترین نشانه‌های تمایل دولت اخوانی مصر به نزدیکی به ایران بود و موجب هراس مقامات سعودی را فراهم نمود. (سیفی، ۱۳۹۹: ۶۱۷) از این رو، در حوزه سیاست خارجی سعودی، هر گونه ائتلاف اخوان المسلمین مصر با ایران و نادیده گرفتن منافع راهبردی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با مصر موجب نگرانی آن‌ها بود؛ چون به باور سعودی‌ها این گونه ائتلاف‌ها، مصر را به متحد مهمی برای ایران تبدیل خواهد کرد. نکته مهم دیگر اینکه به قدرت رسیدن اخوان المسلمین برای عربستانی‌ها خطری علیه نظام پادشاهی این کشور بود؛ چون معتقدند ایران از اخوان حمایت می‌کند در نتیجه ریاض هم با تمام قدرت و با استفاده از نفوذ مالی اش از سرنگونی اخوانی‌ها

به دست ارتش مصر حمایت می‌کند.^۱ چنانچه «سعود فیصل» وزیر خارجی وقت عربستان سعودی در دیدارهای خود از مقامات مصری تلاش زیادی در این راستا انجام داد و سعی کرد تا در ازای مشوق‌های مالی، قاهره را از عادی‌سازی روابط با ایران منع کند.^۲ به همین دلیل عربستان به سرعت پس از استقرار دولت، شروع به تزریق منابع مالی به مصر کرد تا چرخ اقتصاد این کشور به خوبی بچرخد. بهبود وضعیت اقتصادی موجب خواهد شد تا مردم به یک سطح حداقلی از رفاه برسند و دولت جدید را به دوران اخوان المسلمین که با مشکلات اقتصادی فراوان روبرو بود، ترجیح دهند. (ستوده و صادق‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۶)

همچنین، عربستان تلاش مضاعفی نموده تا در تحولات داخلی لیبی نیز نقشی اساسی ایفا کند. او در لیبی از دولت بنغازی به رهبری ژنرال حفتر و ریاست پارلمانی عقیده صالح که در شمال شرقی این کشور مستقر شده و اغلب مناطق لیبی تحت نفوذ آنان است، حمایت کرد. (Kanhkouen.& Panth, 2020, Loft, 2023) عربستان از سویی خواهان تغییرات کلان در وضعیت امنیتی لیبی و رفع ترس‌های امنیتی خود است و از سوی دیگر جهت تداوم قدرت و نفوذ خود سعی در حضوری قوی دارد؛ اما به سبب بازیگری دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون روسیه، ترکیه و قطر دچار ماریپیچی از اقدامات گوناگون شده و ضمن دخالت مستقیم از گروه‌های شبه نظامی نیز در لیبی پشتیبانی می‌کند. (Almesaini & et.al, 2020) این کشور از فوریه ۲۰۱۱ تا کنون از نیروهایی تحت عنوان «المقاتله الاسلامیه» حمایت می‌کند. یکی از اقدامات اولیه این گروه که سنگ بنای ناآرامی را در لیبی گذاشت، آن بود که تحت نام «مجالس العسکریه» در دوره مصطفی عبدالجلیل به آشوب و ناامنی دامن زد و در نهایت مانع استقرار نظم جدید پس از سقوط قذافی شد. (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۲) عربستان برای حفظ سیطره و بقای متحدین و تغییر موازنه به سود خود، همواره نیازمند تغییر رفتار محافظه کارانه خود بوده است. تغییر موازنه در جهان عرب و ضعیف، ورشکسته و چند پاره شدن کشورهای مستقل عربی همچون مصر، لیبی و تونس ضرورت تغییر در سیاست‌ها و رفتارهای ریاض برای بر عهده گرفتن رهبری جهان عرب را نشان داد. بنابراین در بحبوحه تغییر موازنه جهان عرب که همزمان شد با سیاست مداخله‌گرایی عربستان در شاخ آفریقا، دخالت در امور لیبی و یارگیری منطقه‌ای از مصر که پیش از این داعیه‌دار رهبری جهان عرب بود، موجب شد تا

1. <http://isna. Ir/92053118130>

2. <http://www. mashreghnews. ir /93604>

عربستان با نیروی بیشتر، جسورتر و تهاجمی‌تر در منطقه آفریقا عمل کند. (Culbertson & et.al,2022 ,Kanhkouen.& Panth, 2020

– موازنه‌قدرت: سیاست گفتمانی (عمق فرهنگی) عربستان

برخی مطالعات تجربی حاکی از آن است که فقدان آموزش‌های رسمی مذهبی در آفریقا سبب شده تا مردم این منطقه انعطاف‌پذیری بالایی در پذیرش انواع مذاهب داشته باشند؛ در این معنا، جلب نظر افکار عمومی و گسترش دین به معنای افزایش شیعه‌گری و یا نوسلفی‌گری، در قاره آفریقا، رقابت فرهنگی امنیتی بسیطی را برای ایران و عربستان رقم زده است. (Abu Al-Ainain,2013:3)

تجربه هر دو کشور در ایجاد گروه‌ها و جریان‌های مذهبی در غرب آسیا این گزاره را تأیید می‌کند که یکی از راه‌های نفوذ در افکار عمومی کشورها، ایجاد ارزش‌ها و هنجارهای همسو افراد جامعه با کشور مبدأ و یا به عبارتی دیپلماسی فرهنگی قوی است تا عملاً حوزه عمومی کشورها در تسخیر اهداف سیاسی و فرهنگی ایران درآیند. گسترش گفتمان شیعی و یا نوسلفی از این منظر اهمیت دارد که افکار عمومی اکنون به عنوان اهرم فشار جهت اتخاذ تصمیمات و عاملی بازدارنده از برخی سیاست‌ها محسوب می‌گردند. نوسلفی‌گری با اصرار بر پایبندی به احکام مکتوب برخی متون مقدس اسلامی، جهان‌بینی فوق‌انحصارگرایانه و ارتباط قوی با فرهنگ‌ها و سنت‌های بیگانه، توانسته در بافت آفریقا رسوخ کند و حتی بر بخش‌هایی از این قاره مسلط شود. با وجود اینکه سختگیری‌های مذهبی یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده عقاید سلفی است؛ اما این موضوع در آفریقا موضوعیت چندانی ندارد تا یارگیری‌ها زودتر اتفاق بیفتند. (Meservey,2021) از سوی دیگر، ایران نیز به عنوان رهبر جهان تشیع سعی دارد تا از حقوق شیعیان در آفریقا حمایت کند. از نظر تهران، جنبش‌های شیعی آفریقا، ظرفیت قابل توجهی برای پیشبرد برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران در ظلم‌ستیزی و مبارزه با ارتجاع عربی و استکبار غربی و وحدت جهان اسلام دارند. از این منظر، عمده شیعیان آفریقا به ویژه شیعیان نیجریه، الگویی موفق از انسجام پیروان مذاهب اسلامی هستند و بر خلاف رویکردهای نژادپرستانه و برخی جریان‌های ساختگی در جهان اسلام، اوج وحدت شیعیان با اهل سنت را به نمایش می‌گذارند. (رسولی، ۱۳۹۹) در یک دهه اخیر عربستان جهت جلوگیری از نفوذ ایران با جدیت از ابزار ایدئولوژیک استفاده کرده است. این استراتژی اکنون به شکلی عیان سعی در اختلاف افکنی میان شیعه و سنی و البته ایجاد و تجهیز گروه‌های تروریستی

نموده است. (اسدی، ۱۳۹۸: ۶۸) شایان ذکر است الگوی موفق جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های شیعه در لبنان، یمن و نیجریه باعث نگرانی استعمار غرب و ارتجاع عربی - صیهونیستی نسبت به بروز جنبش‌های نوپای شیعی در آفریقا شده و گرایش‌های امنیتی شدیدی را برای مقابله با نهادینه‌سازی سازمان‌های شیعی در کشورهای آفریقایی در دستور کار قرار داده‌اند؛ لذا رویکردهای شیعه هراسی در میان افکار عمومی و ایجاد ابعاد امنیتی در نزد حاکمیت‌های آفریقایی در قبال جنبش‌های شیعی باعث پدیدار شدن موج فزاینده‌ای از سرکوب ضد شیعیان شده است. (رسولی، ۱۳۹۹)

وهابیت و در رأس آن سازمان رابطه العالم الاسلامیه و مراکز وابسته به آن به صورت موازی با جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف قاره آفریقا در فعالیتند و یکی از مهم‌ترین رقبای ایران به شمار می‌روند. این سازمان‌ها هر چند تلاش کرده‌اند تا فعالیت‌های خود را به ظاهر منحصر به امور خیریه و امدادسانی به مسلمانان سرزمین آفریقا نشان دهند؛ اما مبارزه با جمهوری اسلامی و مقابله با روند رو به رشد مذهب تشیع را مهم‌ترین اولویت خود دانسته‌اند. (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۳) وهابیون همه ساله بخش مهمی از توان مالی و انسانی خود را صرف مبارزه با تشیع در آفریقا می‌کنند. تألیف و نشر کتب، مجلات و جزوات ضد شیعی تنها بخشی از سیاست آن‌هاست. علاوه بر آن سخنرانان و علمای وهابی همواره به بدگویی علیه تشیع پرداخته و برای تثبیت ادعای خود مبنی بر مشرک بودن شیعیان از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. (ستوده و صادق‌زاده، ۱۳۹۵) این امر جدای از هزینه‌های فراوانی است که سازمان‌های رسمی و غیررسمی وهابی در راه جذب و حداقل ممانعت ائمه جمعه و جماعات آفریقا از روی آوردن شیعه و مذهب اهل بیت انجام می‌دهند. سازمان‌های وهابی و در رأس آن‌ها "رابطه العالم الاسلامیه" گاه در چالش و مخاصمت با تشیع به قدری دچار افراط می‌شوند که هدف اصلی خود در گسترش دین اسلام را به فراموشی می‌سپارند. (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

نوسلفی‌گری آفریقا چند هدف عمده از پروژه شیعه هراسی را دنبال می‌کند؛ نخست، به دنبال همگرایی اهل سنت با خود در حوزه ضد شیعی است. دوم، به دنبال کنترل نفوذ اندیشه شیعی در کشورهای اسلامی هستند؛ به ویژه آنکه در سال‌های اخیر، گزارش‌های متعددی از رشد و گسترش اندیشه شیعی در کشورهای اسلامی گزارش شده است. از سوی دیگر نوسلفی وهابی با حمایت عربستان سعودی با اقدامات تبلیغی وهابیون در آفریقا همچون ساخت مدارس قرآنی و اعطای

کمک‌های مالی گسترده به مدارس قرآنی موجود، احداث کلینیک‌های بهداشتی، احداث اردوگاه‌های موقتی توزیع غذا و کمک‌های جنسی و دارویی در مناطق قحطی‌زده، اعطای بورسیه‌های تحصیلی اعزام دانش آموزان مسلمان به عربستان، توزیع بلیط‌های رایگان حج، احداث مساجد در شهرها و روستاها، حفر چاه‌های آب آشامیدنی برای شهرها و روستاها، پرداخت حقوق ثابت به مبلغان وهابی، احداث ده‌ها باب واحد مسکونی برای شیوخ وابسته، توزیع کتب و مجلات اسلامی چاپ عربستان، تأسیس سازمان‌های اسلامی وابسته، حضور در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، برپایی کلاس‌های قرآن و مبارزه با تشیع به دنبال کسب دستاوردهای مطلق در آفریقا هستند. (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) البته دستاوردهای جریان سلفی‌گری وهابی در سراسر این قاره نشان از موفقیت تام ندارد و برخی از این مناطق، علی‌رغم تأثیرات و فشارهای بسیار عمدتاً غیر سلفی باقی مانده‌اند. اما در این میان، کشورهایی که به منطقه غرب آسیا به لحاظ مجاورت جغرافیایی نزدیک‌اند، گسترش سلفی‌گری در آن‌ها اهمیت فزون‌تری دارد؛ برای مثال مردم اتیوپی، سومالی و سودان به شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. (Meservey, 2021) نوسلفی وهابی تأثیر مستقیمی بر گروه‌های افراطی در قاره آفریقا و ظهور گروه‌های الشباب، بوکوحرام، مرابطون و داعا دارد و با اهرم حمایت‌های مذهبی و مالی از جریان‌های افراطی؛ حمایت و پشتیبانی می‌گردد. گروه‌های افراطی در کشورهای آفریقایی مسلمان با تأثیر از سلفی‌گری و وهابیت در حال مقابله با دولت‌های حاکم و گسترش خلافت اسلامی و مدعی شعار اجرای احکام و مخالفت با فرهنگ غرب هستند و در حال حاضر علاوه بر قدرت‌های استعماری که به تحریک افراطی‌گری در قاره آفریقا دامن می‌زنند؛ عربستان، قطر و امارات نیز در تعلیم افراطی‌گری و حمایت مالی از نوسلفی‌ها و اخوانی‌ها، نقش مداخله‌جویانه ایفا می‌کنند. (ستوده و صادق‌زاده، ۱۳۹۵) با وجود چند مجموعه بزرگ شیعی در آفریقا، نیجریه برای جمهوری اسلامی ایران، به یک اولویت استراتژیک بدل شده است. برای ایران، نبرد ایدئولوژیک در نیجریه یکی از جلوه‌های مهم صدور انقلاب است که شامل ایجاد نمایندگی‌هایی به سبک حزب الله در سراسر آفریقا است. حضور جنبش اسلامی نیجریه به تقویت نفوذ ایران در غرب آفریقا کمک می‌کند و تلاش‌های عربستان سعودی برای محدود کردن رشد این جنبش با حمایت از گروه‌های سنی رقیب و همچنین کم‌کاری در محکوم کردن اقدامات بوکوحرام هنگام هدف قراردادن این جنبش؛ اهمیت نیجریه را برای منافع عربستان و ایران در غرب آفریقا روشن می‌سازد. (Feierstein Gerald and Greathead, 2017: 5) جنبش اسلامی نیجریه از انگیزه‌ها و سبک عملیاتی بوکوحرام که از سوی

عربستان سعودی حمایت می‌شود فاصله دارد. این جنبش بیشتر به عنوان یک جنبش توده‌ای شیعیان در نیجریه شناخته می‌شود که رهبر آن الزکراکی طرفدار اتحاد درون و برون ایمانی، مدارا و صلح است و همچنین صدای مظلومین را بدون توجه به دین، منطقه و فرقه منعکس می‌کند. جنبش اسلامی نیجریه ملهم از الگوی جریان فرهنگی حاکم بر انقلاب اسلامی ایران، خواهان پایان نفوذ غرب در کشور و اتخاذ دقیق اصول و سیستم‌های قانونی اسلامی است. در سوی دیگر عربستان سعودی با جلب نظر رهبران نیجریه در عمل این کشور را کشوری متحد امریکا کرده است که در حال جنگی جهانی علیه گسترش اسلام شیعی در غرب آفریقا و حتی آسیاست. همراهی دولت نیجریه با دولت عربستان برای سرکوب شیعیان یمن، گرایش ایدئولوژیکی رهبران نیجریه را در مبارزه با جریان‌های شیعی آشکار کرده است. (رسولی و شریعتی، ۱۴۰۰: ۸۵)

۱. نتیجه‌گیری

اکنون فهم سیاست خارجی عربستان و نوع بازیگری این کشور در منطقه غرب آسیا با راهبردهای امنیتی این کشور در سایر مناطق گره خورده است. بررسی مطالب فوق نشان می‌دهد که سعودی‌ها خواهان ارتقای سطح بازیگری خود در فرامنطقه می‌باشند و معادلات امنیتی خود را محدود به تحولات منطقه، بازدارندگی و موازنه قدرت منطقه‌ای نمی‌نمایند. عربستان در حال تبدیل شدن به یک بازیگر مستقل و تصمیم‌گیرنده با قابلیت تهاجمی است در حالی که تا کنون ساخت تصمیم در سیاست خارجی این کشور بر اساس نوع مناسبات حمایت‌گرایانه ایالات متحده امریکا و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای توسط غرب، مبتنی بوده است. آنچه سعودی‌ها در ورای موج بیداری اسلامی دریافت کرده و از خود نشان می‌دهند این است که باید قابلیت‌های تهاجمی خود را در افزایش قدرت و نفوذ در سطحی وسیع‌تر دنبال کنند. به سبب گستردگی نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا و وجود رقبای جدی دیگری چون ترکیه و اسرائیل این منطقه دیگر گنجایش فرصت‌دهی به عربستان جهت باز توزیع مجدد قدرت را نمی‌دهد. از این‌رو؛ با تغییر در الگوهای سیاست خارجی عربستان از رئالیسم تدافعی به نواقع‌گرایی تهاجمی مبتنی بر الگوهای موازنه‌سازی و مداخله‌گری، زمین بازی جدیدی برای تقابلات سیاسی و امنیتی میان عربستان و ایران نیازمند بود که این مهم، توسط منطقه آفریقا برای ریاض فراهم شد. عدم فهم منسجم و کاربردی از کشورهای آفریقا و برداشت نامطلوب از تفاوت‌های میان جوامع سبب شد تا ایران با اتخاذ رویکرد فرهنگی و مانور بر مسأله

فلسطین تلاش نماید تا دولت‌های آفریقایی و مردم این سرزمین را تحت تأثیر قرار دهد و به منافع امنیتی خود دست یابد. در حالی که عربستان با شناخت دقیق از میزان مشکلات اقتصادی کشورها و فروپاشی محتمل الوقوع هر یک، تلاش نموده است تا با ایجاد مطلوبیت‌ها و مزایای اقتصادی، کشورهای منطقه را مجذوب و همراه نماید. در واقع دروازه ورود ایران به آفریقا فرهنگی بوده در حالی که عربستان با کارت اقتصادی وارد سرزمین سیاه شده است و پس از ایجاد تمایل و اشتیاق از عرصه فرهنگی جهت تکمیل پازل رویکرد امنیتی و قدرتمندی خود را در پیش گرفته است. اگر نوع مناسبات ایران با کشورهای منطقه آفریقا به سرعت تغییر نکند، ایران در میدان بازی آفریقا دستاوردی را به دست نخواهد آورد و حتی با شکل‌گیری گروه‌های نوسلفی‌گری تکفیری، تهدیدات برون مرزی متعددی را تجربه خواهد کرد.

منابع

- اسدی، مجید (۱۳۹۸). «تأثیر تقابل عربستان با جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه غرب آسیا»، فصلنامه محیط راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۹۷-۱۳۴.
- استراوس، انسلم و کرین، جولیت. (۱۳۹۵). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (ابراهیم افشار، مترجم)، تهران: نشرنی، چاپ پنجم.
- انتظاری، علی (۱۳۸۹). «قطبی‌شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی‌شدن». فصلنامه پژوهش سیاست، سال دوازدهم، شماره ۳۰، ص ۱۹۳-۲۱۸.
- پاک آئین، محسن (۱۳۷۳). «نگاهی به تاریخچه روابط ایران و آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، دوره قدیم، شماره ۱، ص ۲۸-۱۳.
- جمعی از کارشناسان (۱۳۹۴). گزارش شورای همکاری‌های اقتصادی ایران و آفریقا، به نقل از سایت، <http://www.iaecc.ir>
- و کنونی آفریقا؛ وضعیت در شیعی‌های جنبش فراروی‌های رسولی، مجید (۱۳۹۹). کتاب آفریقا ۲. چالش ○
رو، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. پیش‌سناریوهای
- رسولی، مجید و شریعتی، شهروز (۱۴۰۰) «قلمروخواهی جریان‌های فرهنگی شیعی و سلفی در غرب آفریقا»، دو فصلنامه زبان و فرهنگ ملل، سال چهارم، شماره ۸، ص ۷۱-۹۰.
- ستوده، محمد و صادق‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۵) «علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی»، سپهر سیاست، سال چهارم، شماره ۱۱، ص ۱۰۵-۱۳۲.

- سرخیل، بهنام؛ محمدی فرد، محمد (۱۳۹۷) «الگوی اسلامی - ایرانی روابط با آفریقا؛ بایسته ها و آسیب ها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۳۷، ص ۱۷-۱.
- سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۹) «واقع گرایی نوکلاسیک چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۰، شماره ۲، ص ۶۲۷-۶۱۱.
- عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۱) «سیاست های مداخله جویانه دینی عربستان در کنیا، تانزانیا و اوگاندا»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳، ص ۱۲۳-۱۰۱.
- کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی الگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی و الگوهای سیاست خارجی فدراسیون روسیه با تأکید بر تحولات غرب آسیا (۲۰۱۶-۲۰۰۰). چاپ اول، تهران: راهبرد پیمایش.
- موحدی قمی، محسن (۱۳۸۸). «بررسی روابط ج.ا.ایران با کشورهای قاره آفریقا»، پژوهشنامه آفریقا، شماره ۱، ص ۹۶-۶۵.
- میرزایی تبار، میثم (۱۴۰۱) «تبیین ابعاد و علایق ژئوپلیتیکی حضور ایران در شاخ آفریقا»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوازدهم، ص ۱۵۵-۱۳۳.
- Abdisaid, M. A. (2016). Islamism Extremism in East Africa. AFRICA SECURITY BRIEF NO. 32. Pp: 1-16.
- Abo Alasarar, p. (2020). "The Houthis are Consolidating Power": <<https://www.mei.edu/publications/houthis-are-consolidating-power>>.
- Abu Al-Ainain, T. (2013). "Egypt's Brotherhood Strives for 'Caliphate' at Expense of Security" Al-Monitor. June 2. <http://www.al-monitor.com/pulse/security/2013/06/egyptmuslim-brotherhood-caliphate-national-security.html>.
- Ahmed, N. (2022). Middle East tax handbook. trusted transformational together in the middle east since 1926.
- Almesaini, Kh. Al_Saud, A. Altunisk, M. Andor, L. Colombo, S. Dessi, A. Eiran, E. Fusco, F. Liangxiang, J. Kechichian, J. Khatibzadeh, S. Kurtzer, D. Stepanova, E.& Tocci, N. (2020). Fostering a new security architecture in the middle east. edited by silva colombo and andrea dessi. published in astitude affari internazionali.
- Authorized, D. (2020). Regional integration and cooperation assistance strategy, document of the world bank group.
- Ayoob, M. (2012). "The Arab Spring: Its Geostrategic Significance." Middle East Policy XIX, no. 3.
- Culbertson, Sh. Shatz, H.& Stevart, S. (2022). Renewing u.s. security policy in the middle east, publication, visit www.rand.org/trra904_1.
- De Waal, A. (2019), "Beyond the Red Sea: A New Driving Force in the Politics of the Horn", *African Arguments*, 11 July 2018

- Divsallar, A. & Narbone, I. (2021). *Stepping away from the Abyss: A gradual approach towards a new security system in the persian Golf*, EUI press book.
- Fegeant, A. (2022). *Regional power asymmetries and their effects on regional integration*, department of political science.
- Feierstein, G. & Greathead, C. (2017). *The Fight for Africa: The new focus of the Saudi-Iranian rivalry*, Policy Focus 2017-2, Middle East Institute. September 2017. Retrieved from: https://www.mei.edu/sites/default/files/publications/PF2_Feierstein_AfricaSaudiIran_web_4.pdf
- Felix, M. (2022). *Middle east and north Africa*, for public release, joint regional strategy.
- Hafez, M. (2023). *Policy brief, from devision to unit: transnational integration and the power of the AFCFTA*, school of transnatinl governance.
- Jose, S. (2022). *US _ Iran proxy war in middle east under Trump administration*, Journal of political issues
- Kaufman, Stuart J.; Richard little; William C. Wohlforth (2007). *The balance of Power in World History*. Palgrave macmillan.
- Kanhkouen, J. & Panth, S. (2020). *Saudi arabia*, international monetary fund, washington, D.C.
- Loft, PH. (2023). *The Middle East in 2023*. house of commons library.
- Meservey ,Joshua(2021) *Salafis, Sufis, and the Contest for the Future of African Islam* Jul 30, 2021 , <https://www.heritage.org/africa/commentary/salafis-sufis-and-the-contest-the-future-african-islam>
- Paul, J. (2022). *Budget problems of saudi arabia: consequences in the sphere of security and regional policy*, www.ejournals.eu
- Pishgahifard, Z. & Alam, R. (2013). *Conflicts in the Horn of Africa, the nature and origins*. Journal of Geography and Regional Development ۱۱ .doi: 10.22067/geography.v11i20.30735
- Safavi, S.H. (2023). *The architecture of peace in the Middle East*, geopolitics quarterly, V:18, No 4.
- Shams, G. (2022). *Assessment of Saudi's Policy hn the Horn of Africa*. Gulf Research Center, Commentary & Analysis. April 2022. Pp: 1-4.
- She, G. (2023). *Changing focus while maintainting balance: strategic adjustments behind the developing sino _saudi relations*, mediterranean politics.
- Silliman, D. Long, M. Roches, D. Hernandez, A. & Alghussein, B. (2023). *The future of security in the Middle East policy*, wiley online library.
- Sons, S. (2022). *Between Power Projection and Regional Rivalries. Saudi Arabia's Engagement in the Horn of Africa*. Policy Brief, Pp: 1-10.
- Treiber, L. (2023). *Trend in Africa as it emerges from the pandemic*, in Charai, A, *the middle east in the new us national security strategy* the jerusalem strategic tribune.

- Stewart, D. & Kamis, M. (1984).secondary research:information sources and methods. CA:sage.
- Vertin, Z. (2019). Toward a Red Sea Forum: The Gulf, the Horn of Africa. & rchitecture for a New Regional Order. Brookings Doha Center Analysis Paper, N, 27, November.p18-20. Brookings Institution. Retrieved from: <https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2019/10/Red-Sea-Forum-English-Web.pdf>
- Washington, D.C. (2018). “Arab and African Countries Establish New Entity to Safeguard the Red Sea and Gulf of Aden”, *The Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia, December, 18, 2018*, <https://www.saudiembassy.net/news/arab-and-african-countries-establish-new-entitysafeguard-red-sea-and-gulf-aden>.
- Zahidi, S.(2023). The global risks report 2023 in partnership with marsh mclennan and zurich insurance group.
- Zarras, K.(2020). The regional sectarian war and Syria, Journal of political issues.

Saudi Arabia's strategic foreign policy in Africa: balancingism against the Islamic Republic of Iran

elham keshavarz¹

1- researcher

Abstract

The foreign policy of Saudi Arabia in the international system is, above all, the result of this country's competitive view of the Islamic Republic of Iran and security equations in the West Asian region. The present study, through documentary research and reflective analysis technique aims to explain how Saudi Arabia, in order to shape strategic depth, controls international waters, influences the political structure of African countries, and creates a stream of Salafi groups in Africa, and how it seeks to reduce Iran's power, pose a threat to Iran, and increase its offensive capacity. Saudi Arabia believes that Iran has a high offensive capability in the region and can easily become a country with aggressive and war-initiating power. By shaping the policy of expanding geopolitical and strategic depth, interventionism and dominating the cultural discourse of Saudi Arabia in Africa, it is trying to turn the security equations into acute security threats for the Islamic Republic with trans-regional balancing.

Kay word: Saudi Arabia, aggressive neorealism, balance of power, Red Sea, interventionism, Takfiri currents